

## تفاوت معنایی «صبر» و «حلم»؛

### رویکرد قرآنی، روایی، ادبی

**چکیده:** تفاوت معنایی دو واژه‌ی قرآنی «صبر» و «حلم»، به دلیل کاربرد فراوان آنها در این کتاب الهی و نیز جایگاه مهم آنها در نظام اخلاقی و اعتقادی اسلام، از دیرباز مورد اهتمام محققان قرآن‌پژوه بوده است. در این مقاله، ابتدا با توجه به روایات معصومین علیهم‌السلام عدم مترادف صبر و حلم ثابت گشته است و سپس براساس بررسی‌های لغوی، مشخص شده است که اصل معنایی واژه «صبر»، «حس کردن» و اصل معنایی «حلم»، «جدا ساختن کنه از تن شتر» است و براین اساس تمامی مشتقات این دو ریشه توجیه و تبیین گشته است. پس از آن، بر پایه فرمایشات اهل بیت علیهم‌السلام به بررسی تفاوت معنایی این دو خصلت اخلاقی پرداخته شده است. براین اساس روشن شده است صبر متضاد جزع و فزع کردن و حلم در تقابل با سفاهت است، صبر در برابر ابتلاهای الهی، مصیبت‌های روزگار، دشواری‌های عبادت خداوند متعال و هر گونه رنج و سختی بروز می‌یابد، اما حلم یک ویژگی اخلاقی اجتماعی است و نقش آن در مواجهه خردمندانه با جاهلان و درنگ کردن و تأمل نمودن در پاسخ دادن به ایشان است.

**کلیدواژه‌ها:** حلم، صبر، سفاهت، جزع، فروق اللغویة.

حامد دهقانی فیروزآبادی  
دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد  
علوم قرآن و حدیث  
پردیس فارابی دانشگاه تهران  
hdf.dehghani@gmail.com

#### پیشینه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۵/۳/۵

پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۱. مقدمه

در روزگار ما، که چهارده قرن فعالیت علمی و پژوهشی در مورد واژه‌شناسی مفردات قرآنی و روایی پشت سر گذاشته شده است، وظیفه پژوهشگران پرهیز از تکرار گفته‌های پیشینیان و اکتفا نکردن به نقل اقوال ایشان است. در مورد بسیاری از واژگان قرآنی و روایی، معنای اجمالی آنها توسط لغت‌نامه‌های کهن، تبیین شده است، اما حدود و مرزهای معنای یک واژه به خوبی روشن نشده است، لذا با انبوهی از واژگان قریب المعنی و مترادف‌نما مواجهیم که جز ابهام و سردرگمی در برداشت از منابع دینی، نتیجه‌ای در پی ندارد. از مغفول ماندن پژوهش‌های لغوی همین بس که در قرآن کریم از گناه، با هجده نام و عنوان تعبیر شده است و ما در ترجمه‌ها و تفسیرهای موجود، تقریباً هیچ تفاوتی بین این الفاظ نمی‌بینیم.

با همین دغدغه، نگارنده بر آن است تا در این مقاله، به تبیین تفاوت معنایی دو واژه‌ی پرکاربرد «حلم» و «صبر» در قرآن و روایات، بپردازد و در این راستا از تمسک به هر گونه قرینه و شاهی که به کنار رفتن غبار از معنای این دو مفهوم می‌کند، دریغ نرزد.

بر همین اساس در ادامه، در ابتدا با توجه به روایات، به تبیین عدم ترادف دو صفت حلم و صبر پرداخته و پس از آن، نخست با تلاش لغوی و رفتن به سراغ واژه‌نامه‌ها و سپس کمک گرفتن از سرچشمه زلال روایات اهل بیت علیهم‌السلام به بیان مؤلفه‌های معنایی هر یک از این دو واژه می‌پردازیم.

## ۲. عدم ترادف صبر و حلم

در ابتدا لازم است با ذکر برخی دلایل و شواهد روایی، شبهه‌ی ترادف دو واژه‌ی صبر و حلم را بزداييم و با قصدی جدی‌تر به تفاوت این دو واژه قرآنی و ظرائف معنایی آنها بپردازيم. در این راستا، به برخی از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام که این دو واژه را در کنار یکدیگر به کار برده‌اند و اراده ترادف از آنها نکرده‌اند، اشاره می‌کنیم:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللَّهِ ﷻ جُرْعَتَانِ: جُرْعَةٌ غَيِظٌ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ، وَ جُرْعَةٌ مُصِيبَةٌ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ.» (کلینی، ۳۲۹ ق، ج ۳، ص ۲۸۶) یعنی: دوست‌ترین راه بنده به سوی خدای ﷻ نوشیدن دو جرعه است: جرعه‌ی خشمی که با خویشتنداری ردش کند، جرعه‌ی مصیبتی که با صبرش برگرداند.

بر اساس این حدیث مبارک، فرو بردن جرعه‌ی خشم به وسیله‌ی حلم و جرعه‌ی مصیبت و گرفتاری به وسیله‌ی صبر امکان‌پذیر است. در صورتی که حلم و صبر معنای یکسانی داشتند، کافی بود پیامبر ﷺ این‌گونه می‌فرمودند: «جرعه غیظ و جرعه صبر تردها بحلم / بصبر».

«... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ ﷻ جَعَلَ الْإِيمَانَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ، وَالْجِهَادِ. فَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشُّوقِ، وَالْإِسْفَاقِ، وَالزُّهْدِ، وَالتَّرَقُّبِ ... وَ الْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: غَامِضِ الْفَهْمِ، وَغَمْرِ الْعِلْمِ، وَزَهْرَةِ الْحُكْمِ، وَرَوْضَةِ الْجَلِيمِ ...» (کلینی، ۳۲۹ ق، ج ۳، ص ۱۳۰) یعنی: امام باقر عليه السلام فرمود: امیرالمؤمنین عليه السلام را از ایمان سؤال کردند، فرمود: خدای ﷻ ایمان را بر چهار پایه قرار داده است: صبر، یقین، عدالت و جهاد؛ و صبر چهار شعبه دارد: اشتیاق و ترس و زهد و مراقبت (انتظار) ... و عدالت چهار شعبه دارد: فهمیدن امر مشکل [دقت در فهمیدن]، رسیدن به حقیقت دانش، روشنی حکم (داوری) و خرمی شکیبایی.

در این روایت امیرالمؤمنین عليه السلام صبر را یکی از ستون‌های ایمان بر می‌شمرد، در حالی که حلم را یکی از شعبه‌های ستون عدل معرفی می‌کنند.

«... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَصَّ رُسُلَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ؛ فَاَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ، فَأَحْمَدُوا اللَّهَ، وَاعْلَمُوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ؛ وَإِنْ لَا تَكُنْ فِيكُمْ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا. قَالَ: فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ: «الْيَقِينُ، وَالْقَنَاعَةُ، وَالصَّبْرُ، وَالشُّكْرُ، وَالْحِلْمُ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَالسَّخَاءُ، وَالغَيْرَةُ، وَالشَّجَاعَةُ، وَالْمُرُوءَةُ» (كلینی، ۳۲۹، ق، ج ۳ ص ۱۴۴). یعنی: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی پیغمبرانش را به مکارم اخلاق اختصاص داد، شما خود را بیازمایید، اگر آنها در وجود شما هم بود، خدا را سپاس گوید و بدانید که بودن آنها در شما خیر شماسست و اگر در شما نبود، از خدا بخواهید و نسبت به آنها رغبت جوید. سپس آنها را ده چیز شمرد: یقین و قناعت و صبر و شکر و خویشتن داری و خلق نیکو و سخاوت و غیرت و شجاعت و مروت.

با توجه به این روایت، مکارم اخلاق که خداوند متعال رسولان خویش را بدان مختص ساخته است، ده چیز است و صبر و حلم دو خصلت بر شمرده شده است.

هم چنین در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام بین دو خلق صبر و حلم و اضداد آن دو فرق می گذارند:

«عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَعِنْدَهُ عِدَّةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ فَقَالَ ع اَعْرِفُوا الْعَقْلَ وَجُنْدَهُ وَاعْرِفُوا الْجَهْلَ وَجُنْدَهُ تَهْتَدُوا ... وَالْحِلْمُ وَضِدُّهُ السَّفَهَةُ ... وَالصَّبْرُ وَضِدُّهُ الْجَزَعُ ...» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۶).

این دست از روایات محدود به این چند مورد نمی شوند و کافی است با جستجوی دو ریشه «حلم» و «صبر» در بین احادیث، به انبوهی از این شواهد دسترسی پیدا کرد. (رک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱ ص ۴۸ و ج ۲ ص ۱۱۱، ص ۲۳۰ و ص ۲۳۵، ابن اشعث، بی تا، ۱۴۹، ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۲۰، ص ۲۰۲ و ص ۳۹۴).

### ۳. معناشناسی واژه های صبر و حلم

پس از آن که دریافتیم دو واژه ی صبر و حلم به لحاظ معنایی با یکدیگر فرق دارند، نخست به سراغ لغت نامه های ادب عرب می رویم و سعی می کنیم به حقیقت معنایی واژه ی «صبر» دست یابیم، سپس از روایات اهل بیت علیهم السلام استمداد

می‌جوییم، تا دریابیم این واژه در کلام ایشان به چه معنایی به کار رفته است و آیا می‌توانیم از بیانات ایشان به تمام مراد خویش برسیم یا خیر؟ در ادامه همین روند را برای واژه‌ی «حلم» نیز پی می‌گیریم.

### ۱.۳. «صبر» در گستره‌ی واژه‌نامه‌ها

صبر در مشتقات معنایی مختلفی به کار رفته است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «خویشتن‌داری»، حبس کردن حیوان یا انسان. ابن فارس سه اصل معنایی را برای صبر بر می‌شمرد: حبس کردن، بلندی‌های یک چیز و سوم نوعی سنگ. او استعمالات صبر در معانی «خویشتن‌داری»، «حبس کردن کسی یا حیوانی تا بمیرد»، «کفیل و ضامن» و «به اجبار قسم دادن کسی» را همگی ذیل اصل معنای نخست، یعنی «حبس کردن» می‌داند.

«فالأول: الصَّبْر، و هو الحَبْس. يقال صَبَرْتُ نفسي على ذلك الأمر، أي حَبَسْتُهَا ... و المصبورة المحبوسة على الموت. و نهى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عن قتل شيء من الدواب صَبْرًا و من الباب: الصَّبِير، هو الكَفِيل، و إنما سُمِّي بذلك لأنه يصَبِرُ على العُرم. يقال صَبَرْتُ نفسي به أَصْبُرُ صَبْرًا، إِذَا كَفَلْتُ به، فأنا به صَبِير. و صَبَرْتُ الإنسانَ، إِذَا حَلَفْتَهُ بالله جَهْدَ الْقَسَمِ»<sup>۲</sup> (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۲۹).

ابن فارس برای اصل معنایی دوم، به استعمال «صَبْر» با جمع «أصبار» اشاره می‌کند و از کاربرد این واژه در نامیدن «لبه‌های ظرف» یاد می‌کند:

«و أمَّا الثانی فقالوا: صَبْرٌ كُلُّ شَيْءٍ أَعْلَاهُ. قالوا: و أصبار الإناء. نواحیه، و الواحد صَبْرٌ.» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۲۹).

۱. قتل صبر، به معنای محبوس داشتن منتهی به مرگ، در روایات دیگری نیز به کار رفته است، از جمله رك: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۷۳، جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۰۶.

۲. گفتنی است که این نوع قسم دادن هنگامی است که حاکم شخصی را نگه دارد و حبس کند تا به مطلب مد نظر قسم یاد کند؛ «كُلُّ من حبسته لقتلٍ أو يمینٍ فهو قتلٌ صَبْرٌ، و یمینٌ صَبْرٌ» (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۱۲۰). در این رابطه هم چنین رك: ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۷۵.

اما زمخشری با ذکر نقلی از ابن مسعود، این کاربرد ریشه صبر را نیز ذیل اصل معنایی حبس کردن توجیه می‌کند؛ یعنی بدان خاطر به کناره و لبه ظرف «صبر» گفته می‌شود که محتوای خود را درون خویش حبس می‌کند:

«ابن مسعود رضی الله تعالی عنه: «سِدْرَةُ الْمُنتَهَى صُبْرُ الْجَنَّةِ» أَى جَانِبَهَا، وَ مِنْهُ مَلَأَ الْإِنَاءَ إِلَى أَصْبَارِهِ... قِيلَ لَهُ صُبْرٌ مِنْ الصَّبْرِ وَ هُوَ الْحَبْسُ» (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲ ص ۲۳۵).

استعمال دیگری که ابن فارس از آن مغفول بوده است، اما بسیاری از لغویون بدان اشاره کرده‌اند، واژه‌ی «صبیر» به معنای ابر سفید و متراکمی است که قسمتی از آن بالای قسمتی دیگر از آن قرار می‌گیرد. زمخشری در مورد این واژه نیز قائل به اشتقاق آن از اصل معنایی نخست می‌باشد؛ چرا که گویا قسمتی از این ابر به وسیله بخش دیگر حبس شده است:

«الصَّبِيرُ: السَّحَابُ الْكَثِيفُ الْمُتْرَاكِبُ، وَ هُوَ مِنَ الصَّبْرِ بِمَعْنَى الْحَبْسِ، كَأَنَّ بَعْضَهُ صَبْرٌ عَلَى بَعْضٍ. وَ مِنْهُ صُبْرُ الشَّيْءِ وَ هُوَ غَلْظُهُ وَ كَثَافَتُهُ، وَ صُبْرَةُ الطَّعَامِ» (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲ ص ۲۳۰).

بر این اساس، با توجه به کاربردهای گوناگون ریشه‌ی «ص ب ر» و در نظر گرفتن گفته‌های لغت‌پژوهان، می‌توان چنین نتیجه گرفت که خصلت «صبر»، به معنای «نگه داشتن و حبس کردن مشقت بار نفس است در مقابل سختی‌های و مصیبت‌هایی که بدان وارد می‌شود».

### ۲.۳. «حلم» در گستره‌ی واژه‌نامه‌ها

ریشه‌ی «حلم» را می‌توان در این چهار حوزه‌ی معنایی خلاصه کرد: «حِلْمٌ: بردباری، حُلْمٌ: خواب پریشان، حَلْمَةٌ: کنه بزرگ، حَلْمَةٌ: سر سینه» و باقی مشتقات به وضوح ذیل یکی از این معانی جای می‌گیرند.

۱. به نظر می‌رسد «علو و بندی» را نیز باید همراه مؤلفه «جانب و کناره» در نظر گرفت، چنان که در ظرف، به لبه‌ی آنکه بلندترین جای ظرف است، صبر گفته می‌شود. به این دقیقه خلیل بن احمد نیز اشاره کرده است: «صُبْرٌ كُلُّ شَيْءٍ أَعْلَاهُ، وَ يُقَالُ: نَاحِيَتُهُ... وَ يُقَالُ: سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى صُبْرُ الْجَنَّةِ، قَالَ: صُبْرُهَا أَعْلَاهَا» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۱۶).

ابن فارس بدون اشاره به معنای چهارم، از سه اصل معنایی یاد می‌کند و در ادامه می‌افزاید که این سه اصل به طور کامل از یکدیگر جدا هستند و نمی‌توان مانند بسیاری از واژگان، این سه را به یک اصل معنایی بازگرداند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۳). اما علامه مصطفوی رحمته‌الله علیه تنها اصل معنایی «حصول سکون و طمأنینه» را برای ریشه‌ی حلم مطرح می‌کند (همو، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۳۱۹). ایشان معتقدند خواب دیدن بالغ را از آن حیث احتلام نامیده‌اند که هیجانات زمان طفولیت از وی جدا می‌شود و موجب حلم و سکون در او می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۳۲۰). مشابه چنین تبیینی در کلام راغب نیز مشاهده می‌شود: «قوله وَالْحِلْمُ: (وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلْمَ) (نور: ۵۹)، أی: زمان البلوغ، و سمی الحُلْمُ لكون صاحبه جديرا بالحلم» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۵۳).

آن چنان که اشاره شد، کاربرد دیگر «حَلْمَة» به معنای کنه بزرگ است. کنه موجب بیماری پوستی‌گری در حیواناتی همچون شتر می‌شده است و این سوراخ شدن پوست هنگام دباغی را در پی داشته است. لذا با استعمال «حَلِمَ الْأَدِيمُ»: پوست سوراخ شد» روبه‌رو می‌شویم.<sup>۱</sup> علامه مصطفوی رحمته‌الله علیه در راستای ارتباط این کاربرد با اصل معنایی سکون و آرامش چنین می‌نویسد: «و یناسب هذا المعنى حصول حالة السكون و التسليم للأديم فى مقابل دواب تفسده، فيتحصل له التثقب» (همو، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۳۲۰).

لیکن به نظر می‌رسد این توجیه، تکلف‌آمیز است و ایشان برای ایجاد ربط، به معنای «تسليم» متمسک شده‌اند که با اصل معنایی سکون مباین است. اما راغب در مفردات، در همین موضع بیانی دارد که به نظر موّجه‌تر می‌رسد؛ او معتقد است کنه را از آن حیث که بسیار آرام و ساکت است، هم چون شخصی دارای حلم تصور کرده‌اند و آن را «حَلْمَة» نامیده‌اند. او هم چنین استعمال این واژه در مورد سر سینه را نیز به تناسب مشابهت آن را کنه بزرگ می‌داند و برای این

۱. در مورد این کاربرد رک.: ابو عبید، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۱۸۷، ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۶۵، ازهری، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۶۹، صاحب، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۲۱، جوهری،



توجیه به شعری از اشعار عرب نیز استناد می‌کند.<sup>۱</sup> راغب پا را از این نیز فراتر می‌گذارد نوعی تبیین دیگر نیز جهت ایجاد پل ارتباطی بین دو حوزه‌ی معنایی سکون و کنه بیان می‌کند؛ او کاربرد «حَلَمْتُ الرجل: جعلته حَلِيمًا (با او مدارا کرد و او را آرام ساخت)»<sup>۲</sup> را برگرفته از استعمال «حَلَمْتُ البعير: نزعته عنه الحَلْمَة (کنه‌ها را از شتر جدا کردم)» می‌داند؛ یعنی آن شخص را آرام کردم همان طور که شتر را با برگرفتن کنه از او آرام ساختم (همو، ۱۴۱۲ق، ص ۲۵۴).

در نهایت می‌توان چنین برداشت کرد که اصل لغوی حلم، از «حلمة» به معنای کنه بزرگ است و در نتیجه‌ی این اشتقاق، حلم به معنای «آرامشی که همراه با از بین رفتن علت آزار و رنج» می‌باشد، چنان که شتر با از بین رفتن عامل رنجش، یعنی کنه‌ها، به آرامش می‌رسد. بنابراین حلم آرامش بدون رنج و زحمت است، در حالی که با توجه به مستندات لغوی ریشه‌ی صبر، باید صبر را «حبس نفس در مقابل جزع کردن و تحمل رنج مصیبت و دم برنیاموردن» دانست.

این همه، نهایت مطلبی بود که از شواهد لغوی در تفاوت بین صبر و حلم قابل برداشت بود، اما باید دید که استعمال این دو ریشه در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام تا چه مقدار می‌تواند ما را در روشن‌تر شدن مرزهای بین این دو واژه قریب المعنی کمک کند.

گفتنی است بنای نگارنده در تمسک به روایات، نه یک یا دو بیان محدود از معصومین علیهم‌السلام، بلکه مدد جستن از قدر متیقن‌های کلام ایشان است، مبدا که به آفت استنباط‌های عجولانه و اجتهادهای بی‌پایه دچار شد.

#### ۴. «صبر» و «حلم» از نگاه روایات

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، مکرر واژه «حلم» در تقابل با «سفاقت» به‌کار برده شده است. از جمله: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

۱. این توجیه، یعنی مشابهت کنه بزرگ به سر سینه، در کلام بسیاری از لغت‌پژوهان دیده می‌شود، از جمله: ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۶۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۳؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ۱۴۰؛ مطرزی، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۲۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۴۹.

۲. جهت اطلاع از این کاربرد رک: کتاب فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۴۷، جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۹۰۴، فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۱، حمیری، ۱۴۲۰، ج ۳،

... وَ الْجِلْمِ وَ ضِدَّهُ السَّفَهَ» (کلینی، ۳۲۹ ق، ج ۱ ص ۴۶).

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُمَارِينَ حَلِيمًا وَلَا سَفِيهًا؛ فَإِنَّ الْحَلِيمَ يُفْلِكُ، وَ السَّفِيهَ يُؤْذِيكَ» (کلینی، ۳۲۹ ق، ج ۳ ص

(۷۳۵)

و این سفاقت، امری وجودی نیست، بلکه از خفت و سبکی حلم، تعبیر به سفاقت شده است، چنان که از این تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به خوارج چنین برداشت می‌شود: «أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخْفَاءِ الْهَامِ سُفَهَاءِ الْأَحْلَامِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۰)، و یا این تعبیر ایشان در مذمت بصره و اهل آن: «أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ خَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ» (همان، ص ۵۶)؛ به همین ترتیب، دو واژه «صبر» و «جزع» به عنوان مخالف یکدیگر معرفی شده‌اند: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَ الصَّبْرُ وَ ضِدُّهُ الْجَزَعُ» (کلینی، ۳۲۹ ق، ج ۱، ص ۴۶) هم چنین: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حَفْصُ، إِنَّ مَنْ صَبَرَ، صَبَرَ قَلِيلًا، وَإِنَّ مَنْ جَزَعَ، جَزَعَ قَلِيلًا» (همان، ج ۳، ص ۲۲۶).

نکته‌ی مهم در اینجا، شناخت جایگاه هر یک از این دو خصلت اخلاقی است؛ حلم فرو بردن غضب است، عقل به خرج دادن در مقابل جهالت است، ترک عقاب و دست کشیدن از جبران بدی به بدی است. در واقع حلم یک «خلق اجتماعی» است که در ارتباط با مردم خود را نشان می‌دهد. انسان در مواجهه با جاهل، یا از کوره در می‌رود و تسلیم غضب خویش شده و بدون درنگ و فکر و از روی سبک‌سری و سفاقت پاسخ او را می‌دهد و یا خشم خویش را سر می‌کشد و با درنگ و بردباری رفتاری می‌کند که به صلاح خود و طرف مقابل خویش است.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَصْلِحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَ رَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ، وَ حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ، وَ حُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي، حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ.» (همان، ج ۲ ص ۳۴۸) یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامت شایسته نیست، جز برای مردی که دارای سه خصلت باشد: تقوی و ورعی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، خویشتن‌داری که خشمش را آن کنترل کند. نیکو حکومت کردن بر افراد زیر فرمانش، تا آن جا که نسبت به ایشان مانند پدری مهربان باشد.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: كَانَ عَلَى بُنِّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّهُ لَيَعْجِبُنِي الرَّجُلُ أَنْ يَدْرِكُهُ حِلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ» (همان، ج ۳، ص ۲۹۰) یعنی: علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود: من خوشم می آید از مردی که هنگام غضب بردباریش او را دریابد.

«قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ... الْحِلْمُ يَغْلِبُ الْغَضَبَ.» (همان، ج ۱۵، ص ۳۵۹)

«يَا عَلِيُّ لَا تَعْصَبْ فَإِذَا غَضِبْتَ فَاقْعُدْ وَتَفَكَّرْ فِي قُدْرَةِ الرَّبِّ عَلَى الْعِبَادِ وَحِلْمِهِ عَنْهُمْ وَإِذَا قِيلَ لَكَ اتَّقِ اللَّهَ فَانْبِذْ غَضَبَكَ وَرَاجِعْ حِلْمَكَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴).

«قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا الصُّرْعَةُ فَيُكْمُ قَالُوا الشَّدِيدُ الْقَوِي الَّذِي لَا يُوَضِّعُ جَنْبَهُ فَقَالَ بَلِ الصُّرْعَةُ حَقُّ الصُّرْعَةِ رَجُلٌ وَكَرَّ الشَّيْطَانُ فِي قَلْبِهِ فَاشْتَدَّ غَضَبُهُ وَظَهَرَ دَمُهُ ثُمَّ ذَكَرَ اللَّهُ فَصَرَغَ بِحِلْمِهِ غَضَبَهُ» (همان، ص ۴۷).

«من مواضع المسيح عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّ الْمَاءَ يَظْفِيئُ النَّارَ كَذَلِكَ الْحِلْمُ يَظْفِيئُ الْغَضَبَ» (همان، ۱۴۰۴، ص ۵۱۲)

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... لَا يَعْرِفُ الْحَلِيمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ» (همان، ص ۳۱۶).

ردیابی هم نشینی دو ریشه ی حلم و غضب، ما را به بسیاری از این دست فرمایشات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رهنمون می گردد و مهم اینجا است که همین پیگیری در مورد دو ریشه ی صبر و غضب بی فایده است و در دریای عظیم احادیث شیعه حتی نمی توان به یک نمونه برخورد که از دوا ی غضب به عنوان صبر یاد شده باشد<sup>۱</sup>.

اما جایگاه صبر کجاست؟ با نگاهی به گستره ی کاربردهای صبر در روایات، به این حقیقت پی خواهیم برد که این خصلت کاملاً متفاوت با ویژگی اخلاقی حلم است؛ صبر حبس کردن نفس در برابر هر گونه سختی است و تحمل کردن رنج هایی است که بر انسان وارد می شود. شاید مهم ترین موقعیت بروز صبر، در مواضع ابتلاها و امتحان های الهی و

۱. لازم به ذکر است که در برخی روایات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از نوشیدن جرعه ی صبر به عنوان مقابله به «غیظ» یاد شده است، از جمله: کلینی، ۳۲۹ق، ج ۱ ص ۷۰۷ و ج ۳، ص ۲۸۶؛ کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۹۲؛ طبری آملی کبیر، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱۷. اما با این وجود، در برخی روایات دیگر همین مقابله از طریق حلم بیان شده است و از این مهم تر چنان که لغویون بیان داشته اند غیظ معنایی متفاوت با غضب دارد و داوری در مورد قرار گرفتن کظم غیظ در ذیل خصلت صبر یا حلم و یا هر دو، نیاز به بررسی بیشتری دارد.

مصیبت‌هایی است که انسان بدان دچار می‌گردد:

﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾ (البقره، ۱۵۵)  
 ﴿لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (آل عمران، ۱۸۶)

﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ﴾ (محمد ﷺ، ۳۱)

از امور دیگری که ممکن است بر انسان گران بیاید، سختی طاعت و بندگی الهی و سختی دست کشیدن از معصیت و گناه است؛

﴿قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ﴾ (کلینی، ۳۲۹، ج ۳، ص ۲۳۶).

﴿عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَ أَفْضَلُ الصَّبْرَيْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ.﴾ (همو، ج ۳، ص ۲۳۵)

و باز گفتنی است که ما با وجود انبوه کاربرد صبر در موضع بلا و مصیبت و دیگر سختی‌های زندگی<sup>۱</sup>، در هیچ روایتی به حلم به خرج دادن در مقابل سختی امتحان‌های الهی، سنگینی اطاعت خداوند متعال و ترک معصیت برخورد نمی‌کنیم. دخیل بودن مؤلفه معنایی «رنج و سختی» در صبر کردن، ابهام عدم کاربرد صفت صبر در مورد خداوند متعال را نیز روشن می‌سازد. صبر هیچ‌گاه در قرآن کریم به خداوند متعال نسبت داده نشده است، در حالی که صفت حلیم، یازده مرتبه در قرآن کریم در مورد ذات مقدس باری تعالی بکار رفته است. بررسی فرمایشات معصومین علیهم‌السلام نیز نتیجه‌ای

۱. به عنوان نمونه، تنها در مورد در مورد هم‌نشینی بلا و صبرك: البقره، ۲۴۹؛ علی بن الحسین علیه‌السلام، ۱۳۷۶، ص ۱۰۸؛ کلینی، ۳۲۹، ج ۲، ص ۲۴۰؛ ج ۳، ص ۲۷، ۱۲۱.

۱۲۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹ و ۵۸۳؛ ج ۴، ص ۳۶۳ و ۵۱۳؛ ج ۵، ص ۵۵۴؛ ج ۱۰، ص ۵۷۸؛ ج ۱۵، ص ۳۷، ۳۹، ۱۷۵، ۲۰۶، ۵۰۷.

مشابهی در پی دارد؛ در تمام روایات شیعه، صفت «صَبَّار» تنها یک مرتبه در دعای جوشن کبیر و واژه‌ی «صبور» تنها یک بار در دعای جوشن و یک مرتبه در دعای مجیر به‌کار رفته است، در حالی که در صورت صحت حمل این صفت بر خداوند متعال، لازم بود مشتقات این واژه در مورد خداوند متعال، همچون دیگر اسمای حسنی الهی، به وفور در روایات اهل بیت علیهم‌السلام دیده می‌شد.

بر این اساس، منشأ گذشت خداوند متعال از عقاب گنه‌کاران در دنیا و به تأخیر انداختن مؤاخذة ایشان، حلم او است:

«اللَّهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ» (علی بن الحسین علیه‌السلام، ۱۳۷۶ق، ص ۲۳۸).

«وَعُدَّ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِيَّ وَبِإِحْسَانِكَ عَلَيَّ إِسَاءَتِي» (همان، ص ۲۵۸).

«تَعَمَّدَنِي فِيمَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ» (همان، ص ۲۲۸).

«فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ، وَرَكِبْنَا مُتَوَنِّزٍ رَجْرِهِ، فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ، وَ لَمْ يَعَايِلْنَا بِنِقْمَتِهِ، بَلْ تَأَنَّنَا بِرَحْمَتِهِ تَكْرُمًا، وَ انْتَهَزَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا» (همان، ص ۳۲).

«وَتَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ، وَأَمَهَلْتِ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ» (همان، ص ۱۹۴).

«رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ، وَ حِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ، عَادَتْكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ» (همان، ص ۲۰۶).

«وَ يَزْتَكِبُونَ الْمَعَاصِيَ وَ قَدْ نَهَيْتَهُمْ عَنْهَا ثُمَّ أَنْتَ تَحِلُّمٌ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِي قَبْضَتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ خِلَالِ عَافِيَتِكَ» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱ ص ۵۶).

از نکات دیگری که ما را در فهم بهتر معنای حلم و تفاوت آن با صبر یاری می‌کند، هم‌نشینی حلم با واژه‌های دال بر فهم و عقل و خرد در کاربرد است.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام، قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، وَصَحَّ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهَا عُقُوبَتَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ»

(کلینی، ۳۲۹ق، ج ۱ ص ۵۶)

«فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ، أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيَاؤُهُ؟ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، ضَلَّتِ الْعُقُولُ، وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ، وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ ... عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ، أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ» (همان، ج ۱، ص ۴۹۵).

«يا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولِ رَبَّاتِ الْجِبَالِ» (شريف الرضى، ۱۴۱۴ق، ص ۷۰) يعنى: اى مرد نمايان نامرد! اى كودك صفتان بى خرد كه عقل هاى شما به عروسان پرده نشين شباهت دارد!

حلم هر چند معنایی از سنخ فهم و ادراک دارد، اما نباید آن را چنان که برخی به گفته‌اند، به معنای «عقل» دانست. راغب در این باره می‌گوید: «قيل معناه: عقولهم، و ليس الحلم فى الحقيقة هو العقل، لكن فسروه بذلك لكونه من مسببات العقل.» (همو، ص ۲۵۳).

قرشى در قاموس القرآن نيز به گونه‌اى مستدل اين ترادف را ردّ مى‌كند: «اگر حليم بمعنى عاقل باشد در آياتى نظير ﴿وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ (النساء، ۱۲) بايد گفت معنى آن «و الله عليم عاقل» است، حال آن‌كه عاقل از اسمای حسنى نيست و حتى در دعای جوشن كبير هم نيامده است با آنكه شامل هزار اسم مى‌باشد. ايزناً در نهج البلاغه خطبه چهارده هست: «خَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ»، از مقابله حُلوم با عقول معلوم مى‌شود كه حلم غير از عقل است» (قرشى بنابى، ۱۴۱۲ق، ج ۲ ص ۱۶۷).

## ۵. نتیجه‌گیری

نخست بر پایه‌ی بحث لغوی چنین بدست آمد که صبر به معنای حبس کردن نفس در مقابل امور ناپسند، سخت و دشوار است و حلم به معنای آرامش بدون رنج و زحمت. اما این نتیجه ناقص و ناکافی به نظر می‌رسید، لذا با روی آوردن به روایات اهل بیت علیهم‌السلام در پی روشن‌تر ساختن معنای این دو صفت اخلاقی برآمدیم. بر همین اساس مشخص شد که حلم در مقابل سفه و در جایگاه فروکش ساختن غضب به‌کار می‌رود و در واقع یک خلق اجتماعی است. در حالی که صبر در مقابل جزع و فزع و در جایگاه تحمل کردن هر گونه سختی و شدتی است که بر آدمی وارد می‌شود، از جمله ابتلاهای

الهی، دشواری طاعت و بندگی خداوند، سختی مصیبت‌ها و ... .

در واقع صبر و حلم معنایی کاملاً متباین دارند؛ در معنای حلم به هیچ‌وجه تحمل سختی و رنج لحاظ نشده است و بر همین اساس در مورد خداوند متعال صفت حلیم مکرر استعمال شده است و در مقابل، صبر که متضمن معنای حبس کردن نفس در برابر دشواری‌ها است، هیچ‌گاه به باری تعالی نسبت داده نشده است.

برخی لغویون به اشتباه صفت صبر را به خداوند متعال منسوب دانسته‌اند، که البته با رجوع به منابع مشخص است که این نظر جز اقتباسی از یکدیگر، منبع دیگری ندارد (رک: مدنی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۲۲۸؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۳۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۳۷؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۷۵).

از هم‌نشینی حلم با مفاهیمی همچون عقل، فهم، خرد و مفاهیمی از این دست بدست می‌آید که این واژه یک نوع مفهوم شناختی و ادراکی است. شخص در مقابل جهالت جاهل، سفاهت نمی‌کند. سفاهت در اصل به معنای خفت و سبکی است. سفیه در برابر جاهل، بدون درنگ و در نظر گرفتن عواقب گفتار و رفتار خویش، دست به کار می‌شود و پاسخ طرف خویش را می‌دهد، در حالی که حلیم در این مواقع سکوت کرده، موضعی اختیار می‌کند که به صلاح خویش باشد. در واقع حلیم، برای فرو بردن خشم و کظم غیظ، متحمل رنج و سختی نیست، چرا که پشتوانه عمل وی معرفت و ادراکی است که پاسخ ندادن به شخص جاهل را برایش آسان می‌گرداند. اما در همین موقعیت، ممکن است که فردی مجبور به پاسخ ندادن گردد، مانند ترس یک انسان ضعیف از مواجهه با شخصی زورگو و قدرتمند، در اینجا این انسان نه حلم، بلکه صبر کرده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا مِنْ جُرْعَةٍ يَتَجَرَّعُهَا الْعَبْدُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ جُرْعَةٍ غِيْظٍ يَتَجَرَّعُهَا عِنْدَ تَرَدُّدِهَا فِي قَلْبِهِ: إِمَّا بِصَبْرٍ، وَإِمَّا بِحِلْمٍ.» (کلینی، ۳۲۹ق، ج ۳، ص ۲۸۸).

## منابع

۱. قرآن کریم

۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.



۳. ابن اشعث، محمد بن محمد، *الجعفریات (الأشعثیات)*، مكتبة النینوی الحدیثة، تهران: چاپ اول، بی تا.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م.
۵. همو، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، قم: چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۶. ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۸ م.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، جامعه مدرسین، قم: چاپ دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قم: چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر - بیروت: چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. ابو عبید، قاسم بن سلام، *الغریب المصنف*، تونس، چاپ اول، ۱۹۹۰ م.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت: چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، دار الکتب الإسلامیة، قم: چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت: چاپ اول، ۱۳۷۶ ق.
۱۴. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دار الفکر، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم*، دمشق: چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، *أساس البلاغة*، بیروت: چاپ اول، ۱۹۷۹ م.
۱۸. همو، *الفائق*، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.



۱۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، هجرت، قم: چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۰. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۱. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام، کوشانپور، قم: چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، تحقیق: خرسان، دارالکتب الإسلامیة، تهران: چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۴. علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحیفة السجادیة، دفتر نشر الہادی، قم: چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۷. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیة، تهران: چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، دارالکتاب، قم: چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دارالکتب الإسلامیة، تهران: چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۰. همو، الکافی، دارالحدیث، قم: چاپ اول، ۱۴۲۹ق. *مطالعات قرآنی*
۳۱. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، المؤمن، مؤسسة الإمام المهدي علیه السلام، قم: ۱۴۰۴ق.
۳۲. مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الأول، مشهد مقدس: چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۳۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت- قاهره- لندن: چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.
۳۴. مطرزی، ناصر بن عبدالسید، المغرب، حلب: چاپ اول، ۱۹۷۹م.
۳۵. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید رحمته الله، قم: چاپ اول، ۱۴۱۳ق (الف).
۳۶. همو، الأمالی، کنگره شیخ مفید رحمته الله، قم: چاپ اول، ۱۴۱۳ق (ب).